

تحول معنای واژه اهل از دوره پیشااسلامی تا عصر نزول قرآن کریم

سید حسین موسوی دره‌بیدی^۱

امیر احمدنژاد^۲

دریافت: ۱۴/۶/۱۳۹۶، پذیرش: ۱۵/۵/۱۳۹۸، صفحه ۱۱ تا ۳۲

چکیده

مطالعه تحول معنایی واژگان قرآن از عصر پیش از نزول تا ادوار بعد یک ضرورت است و فهم صحیح معنای آیات بدون آن میسر نیست. از جمله مؤلفه‌های تأثیرگذار در معنای واژگان، روابط آنها با همدیگر در متن، به‌ویژه رابطه هم‌نشینی کلمات است. در این مطالعه به تبیین محورهای هم‌نشینی «اهل» و مؤلفه‌های معنایی آن از دوره پیش از اسلام تا عصر نزول می‌پردازیم و می‌کوشیم نشان دهیم رابطه هم‌نشینی اهل و کاربست آن با ضمائر که در دوره پیش از اسلام مشاهده می‌شود به قرآن راه یافته، و همنشین‌های جدیدی نیز در عصر نزول به اهل افزوده شده که به توسعه کاربست‌های زبانی آن انجامیده است. واژه اهل فقط در قالب ترکیب اضافی در قرآن به کار رفته، و به لحاظ ساختار نحوی با اسم ظاهر و ضمیر هم‌نشین شده است. در میان اسم‌های ظاهر، واژه کتاب و اسامی مکان بیش‌ترین هم‌نشینی را با اهل دارد؛ همچنان که اسامی پیامبران نیز، بیش‌ترین هم‌نشینی را همچون مرجع ضمائر متصل به اهل دارا است. همچنین، معنای اختصاص، تعلق و انس را در همه این همنشین‌ها می‌توان دید.

کلیدواژه‌ها: اهل، آل، ترجمه قرآن، اهل کتاب، اهل الذکر، اهل بیت.

۱. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد اصفهان، اصفهان، ایران (مسئول مکاتبات).
mosavi15@gmail.com

۲. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران.
AmirAhmadNezhad@outlook.com

درآمد

تلاش مفسران گذشته جهت کشف معنای مفردات قرآنی و شناخت مفهوم آیه‌های قرآن بیش‌تر معطوف به معنا و مفهوم واژه در کتاب‌های لغت بوده است. در دوران معاصر با توجه به یافته‌های علمی در رشته‌های زبان‌شناسی و معناشناسی خاصه معناشناسی متون مقدس، روش‌های جدیدی در کشف لایه‌های معنایی این متون پدید آمده است. در این شیوه‌ها معنا بر حسب روابط موجود میان واژه‌ها به صورت روابط هم‌نشینی و جانشینی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

به لحاظ ساختار نحوی و ترکیب واژگان در متن هم‌نشینی وصفی و اضافی از پرکاربردترین روابط بین واژگان است. همچنین نوع شکلی ترکیب مضاف و مضاف‌الیه در جمله، خود دربردانده مفاهیم خاصی است. برای مثال هر کدام از ترکیبات اسم با اسم و اسم با ضمیر می‌تواند جهت خاصی به معنای آن بخشد.

طرح مسئله

از جمله واژگانی که در قرآن و هم‌نشینی با کلمات دیگر، دستخوش تغییرات معنایی شده، «اهل» است. این واژه در متون دوره پیش از اسلام در اشعار عصر پیش از اسلام دیده می‌شود و با واژگان و ضمائر و اسم اشاره هم‌نشین شده است. همین کاربردها را با اندکی تغییرات به همراه کاربردهای جدید در قرآن می‌توان دید.

اهل در قرآن در مجموع ۱۲۶ بار به صورت مفرد و جمع به کار رفته است و علاوه بر هم‌نشینی در ترکیب‌های اضافی عادی، در برخی آیات علاوه بر حفظ اصل معنایی خود در هم‌نشینی با کلمات خاص، مانند «الکتاب»، «البیت»، «الذکر» معنایی جدید را به دست می‌دهد؛ تا جایی که این ترکیب‌ها در فرهنگ اسلامی تبدیل به یک مفهوم جدید شده، و در نتیجه یک اصطلاح جدید را وضع نموده است.

اهل در دو شکل مفرد و جمع با اسم‌های عام و خاص، اشخاص و مکانها، خوب و بد و اقسام ضمائر رابطه هم‌نشینی و تنوع معنایی پیدا کرده، و البته، ریشه معنایی آن در تمامی این هم‌نشینی‌ها قابل درک است. این واژه به صورت ترکیب اضافی با اسم و ضمیر، و در مواردی معدود نیز به صورت ترکیب عطفی با واژه‌های انفس و اموال رابطه هم‌نشینی پیدا کرده، و هرگز

به تنهایی استعمال نشده است. نوع کاربست نحوی این واژه در روشن شدن حوزه معنایی آن مؤثر است. اهل در ترکیب با یک اسم دیگر ۵۳ مرتبه، در ترکیب با ضمائر ۶۷ مرتبه، و شکل جمع آن هم در ترکیب با ضمائر ۶ بار استعمال شده است.

پس از نزول قرآن و کاربست فراوان این واژه در ضمن تعبیری همچون «اهل الذکر»، «اهل البیت»، و «اهل التقوی و اهل المغفره» (هود/ ۷۳؛ نحل/ ۴۳؛ مدثر/ ۵۶)، واژه معنای جدیدی پیدا کرد و در گفتار مسلمانان - خاصه بزرگان دین - مورد گفتگو قرار گرفت. توسعه معارف قرآنی و انشعابات فکری و کلامی در فرهنگ و اندیشه اسلامی عامل مهمی در پیدایی معانی مصطلح دیگر برای اهل بود و نسبت به دوره پیش از اسلام و عصر نزول، واژه به مرور در هم نشینی با واژگان مختلف معنای جدیدتری نیز به خود گرفت. اصطلاحاتی همچون اهل الله، اهل الاهواء، اهل قبله، اهل سنت، اهل ذمه، اهل حل و عقد، اهل حق، اهل باطل، اهل دنیا و اهل باطن پدید آمدند که معنای جدیدتری را با خود حمل می کردند (برای این نمونهها، نک: زبیدی، ۱۴۱۴ق، ۱۴/ ۳۷؛ حسینی دشتی، ۱۳۷۹ش، ۲/ ۶۶۰).

بر این پایه، برای درک تحولات معنایی اهل در دوره اسلامی جا دارد نخست پرسیم که این واژه در زبان عربی پیش از نزول قرآن کریم بر چه معنایی دلالت می کرده، با نزول قرآن کریم برای دلالت بر چه معنایی کاربرد یافته، و احتمالاً در عصر پس از نزول و در فرهنگ اسلامی دچار چه تحولات معنایی بعدی شده است. مطالعه پیش رو همین هدف را دنبال می کند.

۱. مباحث پیشینی

واژه اهل عربی و از ریشه «أهل» است. اهل، مأهول، تأهل، تأهیل و ایهال از مشتقات آن اند. این واژه در زبان های مختلف سامی از جمله فنیقی، عبری، و سبئی نیز وجود داشته است. اهل در زبان عبری اهل، در سبئی و فنیقی اهل، و در عربی جنوبی اهل تلفظ می شده است^۱ (مشکور، ۱۳۵۷ش، ۱/ ۴۴).

الف) معنای لغوی

اهل به معنای انس گرفتن و در جایی ساکن شدن است. لغت شناسان برای تبیین بهتر معنای اهل

۱. به ترتیب: 'ohl, ohel, 'ahl.

کاربست آن را با کلمات به صورت ترکیبی ذکر نموده‌اند: «اهل الرجل» یعنی همسر فرد و نزدیک‌ترین و خصوصی‌ترین فرد به او، «اهل البیت» یعنی ساکنان آن و «اهل اسلام» یعنی کسانی که آیین اسلام را همچون دین پذیرفته‌اند (خلیل بن احمد، ۱۹۸۰م، ۴/۹۰). در قرآن اهل در هم‌نشینی با مکانها مانند «اهل القریه»، «اهل المدینه» و «اهل المدین» در معنای لغوی خود استعمال شده است. معنای جمع شدن، تعلق به یکدیگر و وابستگی در درون اهل نهفته است و برای اینکه معنا و مفهوم اهل در خارج به وقوع پیوندد عواملی چون نسبت، دین، عقیده، شغل، خانه و سرزمین تأثیر دارد. از همین رو گفته‌اند اهل یعنی کسانی که نسبت یا دین یا عوامل دیگری مثل شغل و خانه و سرزمین آنها را با هم جمع می‌کند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ۹۶).

شاید معنای لغوی این واژه در توضیح معنای برخی مشتقاتش بهتر فهمیده شود؛ مثلاً، آنجا که گفته‌اند اهل هر چیزی از حیوانات و غیر آن است که با مکانی بخصوص یا با مردم و خانه‌ها انس و الفت پیدا کند، یا آنجا که واژه وحشی را در مقابل اهلی قرار داده‌اند (خلیل بن احمد، ۱۹۸۰م، ۴/۹۰؛ ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ۱/۱۵۰؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ۱۱/۲۹).

قدر مشترک و معنای اصلی در این واژه تحقق انس و ارتباط نزدیک، همراه با اختصاص و تعلق داشتن است. این معنا با توجه به متعلق اهل دارای مراتب است و دایره آن موسع و مضیق می‌شود. به تعبیر دیگر، هرچه تعلق بیش‌تر باشد عنوان اهلیت، بیش‌تر صدق می‌کند؛ همچنان که هرچه دایره چنین وابستگی‌ای کم‌تر شود امکان صدق این عنوان رو به کاهش می‌گذارد (مصطفوی، ۱۳۶۸ش، ۱/۱۷۰).

اهل ارتباطی دوسویه را نشان می‌دهد. یک طرف این ارتباط انسان، و طرف دیگر موارد دیگری همچون مکان، شغل، عقیده، آیین، اعمال و مانند آنها است. به نظر می‌رسد اهل در آغاز برای اشاره به ارتباطاتی نسبی و سببی در خانواده به کار می‌رفته، سپس کاربرد آن در هم‌نشینی با ترکیب‌های جدیدی نیز رواج یافته است.

نوع دیگری از اهلیت به سبب مبانی فکری و اندیشه شکل می‌گیرد و در سطح بالاتر به مرتبه هم‌کیش و هم‌آیین در دین و مذهب می‌رسد. در قرآن کریم اهل به این معنا فراوان یاد شده است. کاربرد اهل بدین معنا تا بدان‌جا گسترده است که دیگر کاربردهای اهل را تحت‌الشعاع خود قرار می‌دهد و گاه اهلیت‌های خانوادگی، شغلی و سرزمینی را نفی می‌کند. نمونه بارز آن را در داستان

تحول معنای واژه اهل از دوره پیشاسلامی تا عصر نزول قرآن کریم

۱۵

پسر نوح (ع) می‌توان دید (نک: هود/ ۴۶).

ب) معنای واژه پیش از عصر نزول

اهل از واژه‌هایی است که در اشعار دوره پیشاسلامی کاربرد متنوعی دارد. کاربرد اهل را در این اشعار می‌توان در هم‌نشینی با اسم مکان‌ها فراوان دید. در این کاربردها معنای جمع شدن، سکونت و انس گرفتن مشاهده می‌شود. برای نمونه، در بیتی از معلقه لبید بن ربیع آمده است:

مَرْيَةَ حَلَّتْ بِقَيْدٍ وَجَاوَرَتْ أَهْلَ الْحِجَازِ فَأَيْنَ مِنْكَ مَرَامُهَا

یعنی: «زنی از قبیله بنی مرّه در شهر قید (از نواحی مرکزی عربستان) فرود آمد و با اهل حجاز هم‌نشین شد؛ اکنون چه‌گونه تو را به او دست‌رس خواهد بود؟!» (نک: زوزنی، ۱۳۸۲ق، ۹۷؛ نیز برای نمونه‌های مشابه، نک: امرؤ القیس، ۱۴۲۵ق، ۱/ ۱۱۱).

کاربرد واژه اهل در این دوره در هم‌نشینی با اسامی خاص غیرانسان هم دیده می‌شود. مثلاً، از عبید بن ابرص (د ۷ق) نقل شده است:

اِذْهَبْ إِلَيْكَ فِائِي مِنْ بَنِي أَسَدٍ أَهْلِ الْقَبَابِ وَأَهْلِ الْجُرْدِ وَالتَّادِي

یعنی: «به سوی قبیله خود بازگرد که من از بنی‌اسد ام؛ قبیله‌ای که جایگاه اهل سایبان‌ها و اسپان کم‌موی و اجتماعات است (ابن شجری، ۱۴۱۳ق، ۲/ ۴۸). شاعر در این بیت به سبب عادت همیشگی افراد قبیله‌اش به استفاده از سایبان و اسپان کم‌موی و حضور در اجتماعات، ایشان را «اهل» این امور می‌شناساند.

اهل در این اشعار گاه معنای تعلق یک ویژگی اخلاقی به فرد را می‌رساند که برای او عادت شده و بدان مشهور است: اهل عدل، اهل الندامة، اهل الصواب، اهل الهبات، و اهل النفل (نک: لبید بن ربیع، ۱۴۲۵ق، ۱/ ۸۹، ۹۷؛ ابن قتیبه، ۱۴۲۳ق، ۱/ ۱۰۷؛ برقوقی، بی‌تا، ۱/ ۲۵؛ ابوزید قرشی، بی‌تا، ۱/ ۲۲۹). همه این کاربردها توصیفات حاکمی آن‌اند که شاعر کسی را مدح یا ذم کرده است.

افزون بر آنچه یاد شد، می‌توان در این اشعار هم‌نشینی اهل با ضمائر و اسماء اشاره را نیز بازدید؛ مواردی که در آن‌ها لازم است متعلق اهل را بر پایه مرجع ضمیر بشناسیم. برای نمونه، طرفة بن عبد (د ۵۴ قبل از هجرت / ۵۶۹م) می‌سراید:

إِذَا مِتُّ فَأَنْعَيْنِي بِمَا أَنَا أَهْلُهُ وَشَقِّى عَلَى الْجَيْبِ يَا ابْنَةَ مَعْبِدِ

شاعر در این بیت به دختر برادرش معبد می‌گوید: «وقتی از دنیا رفتم خبر مرگم را چنان که شایسته من است بپراکن و گریبان‌ت را نیز چاک بده» (زوزنی، ۱۳۸۲ق، ۸۸؛ برای نمونه‌های

مشابه، نک: همان، ۶۰، ۱۳۸). در این نمونه‌ها اهل را می‌توان در هم‌نشینی با مکان، اسم‌های خاص، و صفات اخلاقی که مفاخر عرب شمرده می‌شود مشاهده کرد. در این دوره زمانی اهل معنای انس داشتن، تعلق و وابستگی و ارتباط افراد را می‌رساند. مؤلفه معنایی ساکن بودن و شایستگی داشتن هم از همین اصل معنایی گرفته می‌شود.

۲. روابط هم‌نشینی مکرر اهل در قرآن کریم

یافتن مؤلفه‌های معنایی اهل در روابط هم‌نشینی مختلفش در قرآن کریم ما را به درک بهتری از مفهوم واژه می‌رساند. بدین منظور، روابط هم‌نشینی واژه را در قرآن بازمی‌کاویم. در یک دسته‌بندی کلان، کاربردهای قرآنی واژه اهل در هم‌نشینی با واژگان مختلف را می‌توان به دو دسته تفکیک نمود: روابط هم‌نشینی مکرر، و روابط هم‌نشینی با بسامدهای کم‌تر.

جدول ۱ - کاربرد اهل در قرآن کریم در هم‌نشینی با اسم ظاهر					
واژه	تعداد	واژه	تعداد	واژه	تعداد
کتاب	۳۱	مدینه	۳	یثرب	۱
قری	۵	مدین	۲	انجیل	۱
قریه	۳	ذکر	۲	نار	۱
بیت	۳	مغفرت	۱	تقوی	۱

پربسامدترین کلمات در ترکیب با اهل به ترتیب «الکتاب»، «القری»، «القریه»، «المدینه»، «البیت» است (نک: جدول ۱). به جهت سهولت دسته‌بندی و رسیدن به هدف، مرجع ضمائر متصل به اهل را نیز همچون هم‌نشین محسوب می‌کنیم.

برای بررسی معنای اهل در هم‌نشینی با واژگان، آنها را در ۴ دسته کتاب، مکان و زمین، افراد و موارد خاصی که در قرآن یکبار هم‌نشین اهل شده‌اند و در ۳ دسته اول جای نمی‌گیرند، بررسی می‌کنیم. همچنین، ۳ هم‌نشین «البیت»، «الذکر»، «التقوی والمغفره» نیز جداگانه ذیل کاربردهای زبانی بررسی می‌شوند.

الف) کتاب

پربسامدترین هم‌نشین اهل، «الکتاب» است که ۳۱ مرتبه در ترکیب با آن دیده می‌شود. لغت‌شناسان در معنا و مفهوم این واژه دیدگاه‌های متفاوتی ارائه، و معانی جمع و ضمیمه کردن، نوشتن، تثبیت و ثابت نمودن را برای آن ذکر کرده‌اند (خلیل بن احمد، ۱۹۸۰م، ۵/۳۴۱؛ زمخشری،

۱۴۱۲ق، ۵۳۵؛ مصطفوی، ۱۳۶۸ش، ۱۰/ ۲۰). راغب اصفهانی می‌گوید از اثبات و تقدیر و ایجاب و فرض و عزم به کتاب تعبیر شده است و تورات را از آن جهت کتاب می‌نامند که احکام دین در آن تثبیت شده است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ۷۰۱).

واژه	بسامد	واژه	بسامد	واژه	بسامد
لوط	۹	ایوب	۲	مدینه	۱
نوح	۶	خاسرین	۲	بیوت	۱
خانواده‌ها	۶	مقتول	۲	اعراب	۱
موسی	۵	همسر فرد	۲	مؤمنان	۱
قریه	۵	کلمة التقوی	۱	صالح	۱
اهل شخص در قیامت	۵	مکر سیئ	۱	اسماعیل	۱
رسول الله	۳	مسجد الحرام	۱	ابراهیم	۱
یعقوب	۳	ساکنان مکه	۱	مریم	۱
قری	۳	سفینه	۱	زلیخا	۱
ارض	۳	امانات	۱	عزیز مصر	۱
		مکه	۱		

اهل در هم‌نشینی با کتاب دارای مؤلفه معنایی تعلق و وابستگی است و معنا و مفهوم صاحبان کتاب آسمانی را می‌رساند. «اهل الکتاب» با توجه به آیه «وَمِنْهُمْ أُمِّيُونَ لَا يَعْلَمُونَ الْكِتَابَ إِلَّا أَمَانِي وَ إِن هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ» (بقره/ ۷۸) می‌تواند در مقابل اُمیون قرار گیرد و معنای آگاهان از اخبار آسمانی و دانش را برساند.

عربها که امی بودند، به سبب ناآگاهی و نداشتن علم و دانش کافی در بسیاری از مسائل به دانشمندان اهل کتاب مراجعه می‌نمودند. نداشتن کتاب، سبب تحقیر ایشان گردیده بود. «اهل الکتاب» بدون توجه به سیاق و شان نزول آیات اشاره به دو گروه یهودیان و مسیحیان است و در

بعضی آیات با توجه به همین قرائن اشاره به یکی از دو گروه اهل کتاب دارد. «اهل الکتاب» از جمله عباراتی است که بر اثر ارتباط زیاد عربها با اهل کتاب، خاصه ارتباط یهودیان با مسلمانان در عصر نزول، کاربست زبانی فراوان پیدا کرده، و در متون روایی بسیار استفاده شده است.

جدول ۳ - کاربرد اهل در قرآن کریم به صورت جمع و در اضافه به ضمائر					
واژه	بسامد	واژه	بسامد	واژه	بسامد
اهلیهم	۳	اهلیکم	۲	اهلونا	۱

اگرچه در بعضی موارد، مراد از اهل کتاب نصاری یا یهود و نصاری هر دو هستند؛ اما «الانجیل» یک بار نیز با اهل هم‌نشین شده است. در آیه «وَلِيْحْكُمُ اَهْلُ الْاِنْجِيلِ بِمَا اُنزَلَ اللّٰهُ فِيْهِ وَ مَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا اُنزَلَ اللّٰهُ فَاُولٰٓئِكَ هُمُ الْفٰسِقُوْنَ» (مائده/ ۴۷)، سیاق آیات قبل درباره نزول تورات و احکام آن است. آیه ۴۶ نیز به رسالت حضرت عیسی (ع) و تصدیق تورات اشاره کرده است. در اینجا «اهل الانجیل» به صورت اختصاصی به معنای پیروان حضرت عیسی (ع) است؛ اگرچه یهودیان نیز موظف بودند به دین پیامبر جدید ایمان بیاورند و کتاب آسمانی جدید را بپذیرند.

ب) مکان‌های مختلف

نام مکان‌ها از عمومی‌ترین هم‌نشین‌های اهل است و در آیات زیادی به کار رفته است. این دسته از هم‌نشین‌های اهل خود از نظر عام و خاص بودن قابل توجه است. «الارض»، «القری»، «القریة»، «المدینة» به نحو عام، و به نحو خاص تر «مدین»، «مکه»، «یثرب»، «مسجد الحرام»، «السفینة» و «البیت» هم‌نشین اهل شده‌اند. وجه مشترک همه این هم‌نشین‌ها و سبب اطلاق اهل بر همه آنها تعلق، سکونت و احساس آرامش افراد در این مکان‌ها است. اهل در این دسته بیش‌ترین نزدیکی به معنای لغوی خود را دارا است.

«الارض» عام‌ترین واژه مکانی برای اهل است و در ۳ آیه مرجع ضمیر برای آن واقع شده است. «اهلها» در آیات ۱۰۰ اعراف و ۲۴ یونس به معنای همه مردم است. با توجه به این که قرینه خاصی دایره معنا را محدود نکرده است، معنایی عام از این ترکیب درک می‌شود و به سنت‌های الهی در بین مردم اشاره دارد. در خصوص آیه ۴ سوره قصص باید گفت که آیات قبل و بعدش درباره داستان فرعون و استضعاف بنی اسرائیل است؛ لذا «اهلها» به سرزمین تحت حکومت

فروع اشاره دارد و معنای خاص تری را می‌رساند.

جدول ۴ - اهل کتاب در قرآن			
(در بررسی مراد قرآن از اهل کتاب، از تفاسیر طبری، طوسی، طبرسی، و سیوطی استفاده شده است)			
آیه	منظور از اهل کتاب	آیه	منظور از اهل کتاب
بقره/ ۱۰۵	یهود/ سیاق آیات قبل	نساء/ ۱۷۱	نصاری (به قرینه الفاظ آیه)
بقره/ ۱۰۹	یهود/ سیاق آیات قبل	مائده/ ۱۵	یهود و نصاری (با توجه به سیاق)
آل عمران/ ۶۴-۶۵	نصاری (با توجه به سیاق آیات مباحله)	مائده/ ۱۹	یهود و نصاری (عبارت «الیهود و النصاری» در آیه قبل)
آل عمران/ ۷۰-۷۱	یهود و نصاری (به قرینه «وَمَا أَنْزَلْنَا التَّوْرَةَ وَ الْإِنْجِيلَ»)	مائده/ ۵۹	یهود (به قرینه الفاظ آیه بعد)
آل عمران/ ۷۲	یهود (با توجه به شان نزول)	مائده/ ۶۵-۶۸	یهود و نصاری (به قرینه «التَّوْرَةَ وَ الْإِنْجِيلَ»)
آل عمران/ ۷۵	یهود (بیان اعتقاد یهود در آیه)	مائده/ ۷۷	یهود و نصاری (حکم کلی آیه)
آل عمران/ ۹۸-۹۹	یهود (با توجه به سیاق و آیات قبل)	عنکبوت/ ۴۶	یهود و نصاری
آل عمران/ ۱۱۰-۱۱۳	یهود (شان نزول و سیاق آیات)	احزاب/ ۲۶	یهود (شان نزول)
آل عمران/ ۱۹۹	نصاری (شان نزول: اسلام نجاشی)	حدید/ ۲۹	یهود و نصاری (سیاق آیات)
نساء/ ۱۲۳	یهود و نصاری (سیاق و الفاظ عام)	حشر/ ۲، ۱۱	یهود (شان نزول)
نساء/ ۱۵۳	یهود (قرینه در خود آیه)	بینه/ ۱، ۶	یهود و نصاری (سیاق آیات)
نساء/ ۱۵۹	یهود و نصاری (با توجه به روایت)		

واژه قریه و جمع آن قُری در ۸ مورد به صورت اسم ظاهر هم‌نشین اهل قرار گرفته، و در ۸ مورد نیز مرجع ضمیر برای اهل است. منظور از قریه محلی است که مردم در آن جمع می‌شوند. «القرو» هم از همین ریشه به معنای حوض یا محل جمع شدن آب است (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ۵/ ۷۸؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ۶۶۹).

در هم‌نشینی اهل با قریه به صورت مفرد، محل خاص و منفردی مد نظر است؛ مثلاً، محل سکونت قوم لوط (ع) (عنکبوت/ ۳۱). بیش‌تر موارد «قریه» به صورت نکره مفرد همانند «القُری» افاده عموم می‌کند؛ یعنی از کاربرد آن همه مردم مد نظر است (نکا: اعراف/ ۹۴؛ کهف/ ۷۷). «القُری» در آیات ۹۵ تا ۹۸ سوره اعراف نیز در مقام بیان سنت‌های الهی در امتها و مردمان سرزمین‌هاست و بر معنای عامی دلالت می‌کند.

هم‌نشین	آیه	هم‌نشین	آیه
اهل هذه القرية	عنکبوت / ۳۱-۳۴	اهلها (القری)	انعام / ۱۳۱؛ هود / ۱۱۷ قصص / ۵۹
اهل قریه	کهف / ۷۷	اهل القری	اعراف / ۹۵-۹۷؛ یوسف / ۱۰۹؛ حشر / ۷
		أهلها (قریه)	نساء / ۷۵؛ اعراف / ۹۴؛ نمل / ۳۴؛ کهف / ۷۷؛ عنکبوت / ۳۱

پس از ذکر واژه قُری و قَرِیَه که به صورت عام بر سرزمین‌های محل سکونت دلالت دارد، به صورت خاص و محدودتر واژه مدینه و اسامی برخی شهرها، هم‌نشین و مرجع ضمیر اهل قرار گرفته است. گفته‌اند مدینه هر زمینی است که در وسط آن بنا و پناهگاهی بسازند (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ۴۰۲/۱۳). برخی آن را مأخوذ از عبری و سریانی دانسته‌اند (مصطفوی، ۱۳۶۸ش، ۵۵/۱۱).

هم‌نشین	آیه	هم‌نشین	آیه
أهل المدینه	توبه / ۱۰۱، ۱۲۰؛ حجر / ۶۷	اهلها (اهل المدینه)	اعراف / ۱۲۳؛ قصص / ۱۵
اهل مدین	طه / ۴۰؛ قصص / ۴۵	اهله (اهل المسجد الحرام)	بقره / ۲۱۷
اهل یثرب	احزاب / ۱۳	اهله (اهل مکة)	بقره / ۱۹۶
اهله (هذا البلد)	بقره / ۱۲۶		

نام شهر مدین در دو آیه آمده است (قصص / ۴۵؛ طه / ۴۰). مدین مسکن برخی فرزندان اسماعیل (ع) بوده است که با مصر و لبنان و فلسطین تجارت داشته‌اند. برخی معاصران این نام را بر سراسر سرزمینی که میان خلیج عقبه تا کوه سینا جای دارد اطلاق کرده، و بعضی نیز آن را از خلیج عقبه تا کنار رود فرات دانسته‌اند (نک: بی‌آزار شیرازی، ۱۳۸۰ش، ۱۷۷).

شهر دیگر «یثرب» است که ۱ بار هم‌نشین اهل شده. یثرب نام قدیم شهر مدینه بوده، و نام زمینی است که مدینه النبی در آن واقع شد. گفته‌اند پیامبر اکرم (ص) از کاربرد این نام برای اشاره به شهر مدینه نهی کردند (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ۱/۲۳۵)؛ امری که در توضیحش گفته شده است که یثرب از تشریب به معنای ملامت و سرزنش است و پیامبر (ص) به همین سبب نام آن را

به طیبه و طابه تغییر دادند (زبیدی، ۱۴۱۴ق، ۱/ ۳۳۱). در آیه ۱۳ سوره احزاب که رویدادهای جنگ خندق را بازمی‌نمایاند، سخن از این می‌رود که منافقان مردم شهر مدینه را با نام دوره پیشاسلامی آن فراخواندند و با تعبیر «اهل یثرب» مردم مدینه را خطاب کردند.

افزون بر این، نام مدینه دوبار در آیات ۱۰۱ و ۱۲۰ سوره توبه در سیاق توبیخ منافقان و متخلفان از جنگ هم‌نشین واژه اهل شده است. نیز، در آیه ۱۹۶ سوره بقره — که درباره بعضی از مناسک و احکام حج است — مرجع ضمیر اهل، مسلمان ساکن مسجد الحرام اند. این‌گونه، اهل به صورت غیر مستقیم به اهل مکه اشاره دارد و مؤلفه معنایی سکونت با توجه به عبارت «ذَلِكَ لِمَنْ لَمْ يَكُنْ أَهْلَهُ حَاضِرِ الْمَسْجِدِ» واضح است.

برخی کاربردهای اهل در کنار اسم‌هایی است که در بردارنده معنایی محدود از مکان هستند. از جمله این کاربردها، کاربرد اهل در هم‌نشینی با واژه بیت است که بیش‌تر معنای ساکنان خانه یا اعضای خانواده را می‌رساند. به ترتیبی مشابه، در آیه ۷۱ سوره کهف نیز که بیان‌کننده قسمتی از داستان موسی (ع) و خضر است، اهل مرجع ضمیر برای سفینه قرار گرفته، و به معنای کسانی است که در زمان خاص در کشتی ساکن بوده‌اند.

«بیت» به صورت مفرد نیز در آیه ۱۲ سوره قصص هم‌نشین اهل شده، و به صورت نکره آمده است و به لحاظ معنایی، مفهوم ناشناس بودن اهل آن خانه را برای مخاطبان (فرعون و همسرش) مطرح بازمی‌نمایاند. در ۲ آیه نیز اهل هم‌نشین با «بیت» به معنای خانه شده است که به دلیل ایجاد یک معنای اصطلاحی، جداگانه بررسی خواهد شد.

جدول ۷ - هم‌نشینی اهل با مکان‌های محدود	
آیه	هم‌نشین
قصص / ۱۲	اهل بیت
کهف / ۷۱	اهلها (اهل السفینه)
نور / ۲۷	اهلها (اهل البیت)

پ) در هم‌نشینی با خانواده یا خاندان

چنانکه پیش‌تر اشاره شد، اهل در قرآن کریم با اسم اشخاص هم‌نشین نشده، و برای این هم‌نشینی از ضمائر استفاده شده است. با در نظر گرفتن ترکیب اهل با اسم این افراد (مرجع ضمائر)،

چند مؤلفه معنایی به وجود می‌آید. اولین مؤلفه معنایی که می‌توان برای واژه اهل در نظر گرفت، خانواده – متشکل از همسر و فرزندان – است.

اهل در برخی آیات که در بردارنده داستان اهل پیامبران (ع) – خاصه وابستگان نسبی و سببی ایشان – است، معنای خانواده دارد. برای نمونه در آیه «فَاسْتَجَبْنَا لَهُ مَا بِهِ مِنْ ضُرٍّ وَ آتَيْنَاهُ أَهْلَهُ وَ مَثَلَهُمْ مَعَهُمْ رَحْمَةً مِنْ عِنْدِنَا وَ ذِكْرًا لِلْعَابِدِينَ» (انبیاء/ ۸۴) بر پایه روایات، مراد از اهل خانواده ایوب (ع) است (برای نمونه از این روایات، نک: حویزی، ۱۴۱۵ق، ۳/ ۴۴۸).

جدول ۸ – کاربرد اهل برای اشاره به خانواده			
هم‌نشین اهل	آیه	هم‌نشین اهل	آیه
اهله (پیامبر اکرم (ص))	آل عمران/ ۱۲۱	اهلک (پیامبر اکرم (ص))	طه/ ۱۳۲
اهله (اسماعیل (ع))	مریم/ ۵۵	اهله (ایوب (ع))	انبیاء/ ۸۴؛ ص/ ۳۴
اهلنا (یعقوب (ع))	یوسف/ ۶۵، ۸۸	اهلی (موسی (ع))	طه/ ۲۹
اهلهم (یوسف (ع))	یوسف/ ۶۲	اهلها (مریم (س))	مریم/ ۱۶
اهله (ابراهیم (ع))	ذاریات/ ۲۶	اهلها (اسماعیل (ع))	مریم/ ۵۵
اهلک (همسر عزیز مصر)	یوسف/ ۲۵	اهلک (لوط (ع))	عنکبوت/ ۳۳
اهلها (همسر عزیز مصر)	یوسف/ ۲۶	اهله (لوط (ع))	اعراف/ ۸۳؛ نمل/ ۵۷؛ عنکبوت/ ۳۲؛ صافات/ ۱۳۴؛ شعراء/ ۱۷۰
اهله (صالح (ع))	نمل/ ۴۹	اهلی (لوط (ع))	شعراء/ ۱۶۹
اهله (مؤمن)	نساء/ ۲۵، ۹۲	اهلیهم (رسول و مومنان)	فتح/ ۱۲
اهله/اهلها (حکم)	نساء/ ۳۵ (۲مورد)	اهلنا (خانواده)	طور/ ۲۶
اهلونا (اعراب)	فتح/ ۱۱	اهله (موسی (ع))	نمل/ ۷؛ قصص/ ۲۹؛ طه/ ۱۰
اهلیکم (خانواده)	مائده/ ۸۹؛ تحریم/ ۶	اهلکم (برادران یوسف (ع))	یوسف/ ۹۳

از نظر فراوانی، بیش‌ترین هم‌نشین اهل به معنای خانواده را می‌توان برای لوط نبی (ع) دانست. بین مفسران و مترجمان در تطبیق این آیات بر صرف خانواده یا بر خانواده و پیروان با هم اختلاف است. با این حال، در این تا حدود زیادی تردید نیست که می‌توان خانواده فرد را مصداق بارز اهل او در نظر گرفت؛ خواه برای اهل مصداق دیگری نیز متصور باشد یا نباشد.

باری، معنای اهل در برخی موارد از سطح خانواده نزدیک فرد فراتر می‌رود و معنای عام خویشان را دربر می‌گیرد. برای نمونه، ذکر ویژگی‌های بارز اخلاقی اسماعیل (ع) در آیه ۵۵ سوره

تحول معنای واژه اهل از دوره پیشاسلامی تا عصر نزول قرآن کریم

مریم بیانگر این معنا ست: «وَكَانَ يَأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَكَانَ عِنْدَ رَبِّهِ مَرْضِيًّا». چنان که مفسران نیز تصریح کرده‌اند، مراد از اهل عموم خانواده، اقوام و عشیره او ست (طبرسی، ۱۳۸۲ ش، ۱۶ / ۸۰۰؛ طباطبایی، ۱۳۹۰ ش، ۱۴ / ۶۳؛ نیز نک: شیخ طوسی، ۱۳۸۳ ق، ۷ / ۱۳۳ که اهل را به موسع‌ترین معنا و مترادف با امت گرفته است).

به همین ترتیب، مفسران در آیه «وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا لَا نَسْتَلُكَ رِزْقًا نَحْنُ نَرْزُقُكَ وَالْعَاقِبَةُ لِلتَّقْوَى» (طه / ۱۳۲) با توجه به کلیت حکم، معنا را محدود نکرده، و علاوه بر خانواده نزدیک، پیروان پیامبر اکرم (ص) را نیز مشمول آیه دانسته‌اند (شیخ طوسی، ۱۳۸۳ ق، ۷ / ۲۲۵؛ طبرسی، ۱۳۸۲ ش، ۷ / ۵۹).

ت) پیروان و هم‌کیشان

مؤلفه معنایی دیگر در هم‌نشینی اهل با اسم افراد پیروان و هم‌کیشان و هم‌دینان است. با توجه به قرائن موجود در آیات و توجه به فضای گفتمانی آیات مورد نظر، این واژه در معنای خانواده (عیال و فرزندان) در آیات بیش‌تری دیده می‌شود. می‌توان برای به‌دست آوردن معنای اهل در هم‌نشینی با اسم افراد و ضمائی که به افراد بر می‌گردد، طبق این قاعده کلی عمل کرد: اگر در آیات قرینه‌ای که دلالت بر مسائل خانوادگی کند وجود نداشته باشد، اهل توسعه معنایی پیدا کرده است و اعضاء نزدیک خانواده، خاندان، پیروان و هم‌فکران یک پیامبر را دربر می‌گیرد.

از این میان، آیاتی چند (زمر / ۱۵؛ شوری / ۴۵؛ یس / ۵۰؛ قیامت / ۳۳؛ مطفین / ۳۱؛ انشقاق / ۹، ۱۳) مربوط به قیامت است و سیاق آن‌ها به‌جز آیه ۹ سوره انشقاق، بیان اعمال و رفتار گناهکاران و مجرمان در قیامت است. به نظر می‌رسد معنای خانواده برای اهل در این آیات مناسب نیست؛ چرا که بسیاری از این قبیل افراد، دارای خانواده‌های صالح اند و بازگشت مجرمان نزد خانواده‌های صالح خود درست نیست. بنابراین، بهتر است اهل در این آیات به هم‌فکران و هم‌کیشان و کسانی که دارای عقاید مشترکی با این افراد هستند برگردانده شود.

جدول ۹ - هم‌نشینی اهل با مرجع ضمیر (پیروان و هم‌کیشان)			
هم‌نشینی اهل	آیه	هم‌نشینی اهل	آیه
اهلی (نوح (ع))	هود / ۴۵	اهله (هم‌فکران و هم‌کیشان شخص در قیامت)	قیامت / ۳۳؛ انشقاق / ۹، ۱۳
اهلک (نوح (ع))	هود / ۴۰، ۴۶؛ مؤمنون / ۲۷	اهلهم (هم‌فکران و هم‌کیشان در قیامت)	زمر / ۱۵؛ شوری / ۴۵
اهله (نوح (ع))	انبیاء / ۷۶؛ صافات / ۷۶	اهلهم (هم‌فکران و هم‌کیشان در قیامت)	یس / ۵۰؛ مطفین / ۳۱

۳. دیگر کاربردها

واژه اهل در قرآن در هم‌نشینی با کلمات دیگری نیز به کار رفته است و این هم‌نشینی‌ها البته بسامدی به نسبت کم‌تر دارند.

الف) هم‌نشینی با نار، المکر السیء، و امانات

واژه نار در قرآن یک بار هم‌نشین اهل قرار گرفته، و به آن بار معنایی منفی داده است: «إِنَّ ذَلِكَ لَحَقٌّ تَخَاصُمُ أَهْلِ النَّارِ» (ص / ۶۴). اهل در اینجا همان معنای عام خود یعنی ساکنان آتش و نزدیکان به آن را دارد و در ترکیب با هم، دوزخیان و جهنمیان معنا می‌شود. با توجه به فضای گفتمانی آیات و گفتگوی دوزخیان، آن‌ها را «اهل النار» خطاب نموده است که متناسب با حال آنها است. بر پایه این آیه گنهکاران که در دنیا متقین را تمسخر و ریشخند می‌کردند و جزء اشرار می‌انگاشتند، اکنون با تعجب می‌پرسند چرا آنهایی را که از اشرار برمی‌شمردیم نمی‌بینیم. قرآن بر قضاوت درست آنها (جای نداشتن متقین در جهنم) تأکید می‌کند و آن را حق می‌نمایاند. نکته قابل تذکر این است که در برابر «اهل النار» ترکیب «اهل الجنة» در قرآن دیده نمی‌شود. عبارت «المکر السیء» در آیه «استکباراً فی الأرض و مکر السیء و لا یحیی المکر السیء إلا بأهله...» (فاطر / ۴۳) نیز به «اهله» (به واسطه مرجع ضمیر) معنای منفی داده است. در اینجا اهل به معنای صاحبان و دارندگان یک ویژگی اخلاقی زشت – مکر و اندیشه زشت – معنا می‌شود. همچنین ضمیر «اهلها» در آیه «إِنَّ اللَّهَ یَأْمُرُکُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا...» (نساء / ۵۸) به صاحب امانات بر می‌گردد و دارای مؤلفه معنایی تعلق و وابستگی است.

ب) کاربرد اهل برای دلالت بر شایستگی

یکی از معانی اهل شایستگی و درخور بودن و سزاواری است. می‌توان گفت این معنا در لایه دوم و پس از معنای اولیه اهل قابل برداشت است. اهل در آیه «وَمَا یَذْکُرُونَ إِلَّا أَنْ یَشَاءَ اللَّهُ هُوَ أَهْلُ التَّقْوَىٰ وَ أَهْلُ الْمَعْرِفَةِ» (مدثر / ۵۶) با توجه به انتساب آن به خداوند نمی‌تواند دارای معنای وابستگی و ارتباط باشد. با توجه به وقوع حصر در آیه، «اهل التقوی» دارای معنای خاص و منحصر به فرد و مخصوص به خداوند است: شایسته است حد و مرزهای دستورات این خدا همچون یک پادشاه عادل و مهربان رعایت و اطاعت گردد و جانب او را نگه دارند و از بندگی او مراقبت

نمایند؛ چرا که او اهلیت و شایستگی این را دارد (برای اشاره مفسران به این معنا، نک: میبیدی، ۱۳۷۱ ش، ۳ / ۱۸۵؛ دامغانی، ۱۴۱۶ ق، ۱ / ۲۹؛ زمخشری، ۱۴۰۷ ق، ۴ / ۶۵۷؛ نیز برای توجه به همین معنا در تفاسیر متأخرتر، نک: کاشانی، بی تا، ۱۰ / ۷۷، مکارم، ۱۳۷۱ ش، ۲۵ / ۲۶۶). از همین رو ست که طباطبایی این اهلیت را به ولایت مطلق خدا و رحیم بودنش مرتبط کرده است (طباطبایی، ۱۳۹۰ ش، ۲۰ / ۱۰۱).

در آیات ۴۵ و ۴۶ سوره هود دو بار اهل برای نوح (ع) استفاده شده است. در آیه ۴۵ در عبارت «فَقَالَ رَبِّ إِنِّي ابْنِي مِنْ أَهْلِي» ابتدا نوح (ع) پسر خود را از اهل خود می‌داند. بلافاصله در آیه بعد، علی‌رغم ارتباط و اهلیت نسبی او با پدرش، به صراحت عدم اهلیت او با اندیشه و اعتقاد نوح (ع) اعلام می‌شود: «إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ». اقوال مفسران در مفهوم عبارت «لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ» مختلف است و در رفع تعارض ادعای نوح و عدم پذیرش آن از جانب پروردگار و جوهی بیان داشته‌اند (برای نمونه، نک: طبری، ۱۴۱۲ ق، ۱۲ / ۳۰؛ شیخ طوسی، ۱۳۸۳ ق، ۵ / ۴۹۴). در روایات تفسیری شیعه نیز برخی از این وجوه برای معنای اهل از ائمه سؤال شده است (برای نمونه، نک: عیاشی، ۱۵۱ / ۲). به نظر می‌رسد صحیح‌تر آن است که اهل را در این عبارت به معنای پیروان دین حق و دینداران بدانیم. البته برخی مترجمان، اهل دوم را به معنای «اهلیت» گرفته، عبارت را این‌گونه ترجمه کرده‌اند: او اهلیت تو را ندارد (نک: ترجمه الهی قمشه‌ای، طاهری، ذیل آیه).

پ) اهل التقوی، اهل المغفره و اهل الذکر

در کاربست اهل برای خدا باید به این نکته توجه داشت که در ریشه و اصل واژه اهل معنای تعلق و اختصاص و انس وجود دارد و این اصل معنایی از خصوصیات دنیای مادی و انسان نیازمند به روابط با دیگران در اجتماعات بشری است؛ حال آن که از نگاه مسلمانان خداوند منزله از نقص و وابستگی است. به همین سبب غالب مترجمان و مفسران در آیه «وَمَا يَذْكُرُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ هُوَ أَهْلُ التَّقْوَىٰ وَأَهْلُ الْمَغْفِرَةِ» (مدثر / ۵۶) اهل را به معنای شایسته و سزاوار بودن معنا نموده‌اند (برای نمونه، نک: ترجمه فولادوند، گرامرودی، مکارم، مشکینی، ذیل آیه).

وقتی گفته می‌شود خداوند اهل تقوی است، یعنی خداوند با وقایه (حفظ کردن) بندگان خود انس و تعلقی دارد. خداوند مؤمنان را در غالب موارد از خطرات و خطاها حفظ می‌کند و گاه نیز که دچار لغزش و خطا شدند همان خداوند اهل تقوا اهل مغفرت نیز هست و ایشان را می‌بخشاید.

این ترکیب را برای اشاره به همین معنا در ادعیه و زیارات شیعی نیز فراوان می‌توان دید (برای نمونه، نک: صحیفه سجادیه، دعای ۱۲، ۴۷، ۵۱؛ شیخ مفید، ۱۴۱۳ق، ۱۲۴؛ ابن طابوس، ۱۳۷۶ش، ۱/۲۸۹).

در خصوص اهل الذکر هم نخست باید گفت که ذکر به معنای حفظ کردن چیزی (خلیل بن احمد، ۱۹۸۰م، ۵/۳۴۶) و تقیض فراموشی است (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ۲/۳۵۸). ترکیب «اهل الذکر» یعنی کسانی که چیزی را برای یادآوری حفظ کرده، و از آن آگاه اند. مراد از این تعبیر، آگاهان و عالمان هستند. «ذکر» دوبار در قرآن هم نشین اهل قرار گرفته است. این ترکیب یک بار در آیه «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا رِجَالًا نُوْحِي إِلَيْهِمْ فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» (نحل/۴۳)، و یک بار هم با عبارتی بسیار مشابه (تنها با کاربرد قَبْلِكَ به جای مِنْ قَبْلِكَ) در آیه ۷ سورة انبیاء آمده است.

برخی مفسران گفته‌اند که ذکر در این هم‌نشینی به کتب شرائع متقدم اشاره دارد و مراد از اهل ذکر، آگاهان از متون دینی ادیان الهی پیشین است (نک: زمخشری، ۱۴۰۷ق، ۲/۸؛ طبری، ۱۴۱۲ق، ۱۴/۷؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ۳۳۸؛ ابن عاشور، ۱۴۲۰ق، ۱۳/۱۲۹؛ نیز ترجمه فولادوند، گرمارودی و پاینده). برخی دیگر از مفسران هم از آنجا که یکی از کتب شریعت قرآن است و ذکر نیز یکی از نام‌های قرآن است، احتمال داده‌اند که بتوان اهل الذکر را اهل قرآن معنا کرد (شیخ طوسی، ۱۳۸۳ق، ۶/۳۸۴). سرآخر، برخی مفسران گفته‌اند که در این آیات «اهل الذکر» دلالت بر انحصار مصادیق در گروهی خاص نمی‌کند؛ بلکه آیه به یکی از اصول عقلائی و احکام عام عقلی اشاره دارد و آن عبارت از وجوب رجوع جاهل در هر فنی به عالم در آن فن، است (نک: طباطبائی، ۱۳۹۰ش، ۱۲/۳۷۶)؛ یعنی از همه مطلعان و آگاهان بر امر نبوت برسید (نیز نک: ترجمه‌های الهی قمشه‌ای، انصاریان و سراج).

ت) اهل البیت

اهل دو بار هم‌نشین «بیت» شده، و در این آیات به کار رفته است:

قَالُوا أَتَعْجَبِينَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ رَحِمَتُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ إِنَّهُ حَمِيدٌ مَجِيدٌ (هود/۷۳).

وَّ قَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَ لَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى وَ أَقِمْنَ الصَّلَاةَ وَ آتِينَ الزَّكَاةَ وَ أَطِعْنَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يَطَهِّرَكُم تَطْهِيرًا» (احزاب/۳۳).

بیت را پناهگاه و محل بازگشت و محل جمع شدن افرادی که پراکنده شده‌اند، معنا کرده‌اند

(ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ۱/۳۲۴).

اهل در هم‌نشینی با بیت، دارای معنایی عام است و بدون قرینه به خانواده خاصی اشاره ندارد. «اهل البیت» به اعضای خانواده و خاندان اطلاق می‌شود که به واسطه ارتباط و تعلق نسبی و قرابتی در یک جا جمع شده‌اند. در ترکیب اهل با بیت مؤلفه‌های جدیدی به حوزه معنایی این ترکیب اضافه می‌شود. اولین مؤلفه معنایی جدید در این ترکیب، بیش‌تر بودن ارتباط، تعلق و وابستگی است که در نتیجه، ارتباطی خاص بین اعضای خانه ایجاد می‌کند.

در آیات قرآن این تعبیر فقط برای اشاره به خاندان پیامبرانی همچون ابراهیم، موسی و پیامبر اکرم (ص) به کار رفته است (نک: رشید رضا، ۱۴۱۲ق، ۱۲/۱۳۰). این کاربرد انحصاری از دیرباز موجب شده است خاندان پیامبر اکرم (ص) در میان مسلمانان به برخورداری از جایگاه معنوی ویژه‌ای شناخته شوند (برای نمونه از توجه به این معنا در دورانهای کهن، نک: زمخشری، ۱۴۰۷ق، ۴/۲۷۳؛ آبی ازهری، ۱۴۲۴ق، ۴/۲۴).

اهل بیت علاوه بر معنای عام خود در بستر فرهنگ اسلامی خاصه نزد شیعیان معنایی اصطلاحی نیز پیدا کرده است. شیعیان تعبیر «اهل البیت» را در آیه ۳۳ سوره احزاب برپایه روایات منقول از فریقین (برای نمونه، نک: طبری، ۱۴۱۲ق، ۵/۲۲؛ ابن ابی‌حاتم، ۱۴۱۹ق، ۹/۳۱۳۲؛ سیوطی، ۱۴۰۴ق، ۵/۱۹۸) مترادف با اصحاب کساء گرفته، و گفته‌اند همه خانواده پیامبر (ص) در این آیه مراد نیستند (قمی، ۱۴۰۴ق، ۲/۱۹۳). از دید ایشان در زمان نزول آیه افراد خاصی منظور بوده، و دیگران در شمول آن قرار نمی‌گرفته‌اند. نیز، معتقد اند که این ترکیب بعد از زمان نزول در زبان خود اصحاب کساء خاصه پیامبر اکرم (ص) به کار برده، و به تدریج یک اصطلاح خاص شده است (قمی، ۱۴۰۴ق، ۱/۴، ۲/۸۸؛ حمیری، ۷۷؛ برقی، ۱۳۷۱ق، ۱/۶۳؛ ابن طیفور، ۱۳۲۶ق، ۲۲). در زمان‌های بعد نیز، دیگر امامان شیعه (ع) نیز خود را جزء اهل بیت معرفی کرده (صفار، ۱۴۰۴ق، ۱/۴۱۴؛ کلینی، ۱۴۰۷ق، ۱/۴۰۷)، و این‌گونه، اصطلاح را توسعه معنایی داده‌اند.

در آیاتی از قرآن کریم واژه آل نیز در قالب روابط هم‌نشینی مشابهی به کار رفته، و تعبیری همچون آل فرعون، آل موسی، آل هارون، آل ابراهیم، آل یعقوب و مانند آنها پدید آمده است. آل ۲۵ بار در قرآن تکرار شده، که از این میان ۱۲ بار با نام انبیاء الهی همچون موسی، هارون، یعقوب، ابراهیم، لوط، و داود (ع)، و ۱۳ بار هم با فرعون هم‌نشین شده است. بسامد بالای

هم‌نشینی آل با فرعون حاکی است که کاربرد آن تنها برای دلالت بر انسان‌های شریف و برگزیده صورت نمی‌گیرد. باری، آل در این ترکیبها معنای وابستگان شخص را می‌رساند و اغلب دامنه گسترده‌تری همچون نوادگان و نسلهای بعدی فرزندان فرد را نیز دربر می‌گیرد.

برخی آل را از اول به معنای بازگشت (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ۱/ ۱۶۱) و برخی هم آن را مقلوب اهل گرفته‌اند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ۹۸). برخی آن را مترادف با خاندان و عشیره دانسته (ابن فارس، همانجا)، و برخی نیز میان اهل و آل چنین فرق نهاده‌اند که کاربرد اهل حاکی از نسبت چیزهایی به فرد و اختصاص یافتن آنها به او است و شامل انسان و غیر انسان می‌شود؛ اما آل فقط اختصاص به انسان دارد و این اختصاص هم از جهت قرابت خانوادگی یا دوستی و هم‌نشینی است (ابوهلال عسکری، ۱۴۰۰ق، ۲۷۵). راغب اصفهانی در توضیح تفاوت‌های کاربرد اهل و آل افزوده است که آل تنها به موجودات صاحب وجاهت افزوده می‌شود (مثلاً: آل الله، آل السلطان...); اما اهل را در اضافه به همه چیز می‌توان به کار برد (راغب اصفهانی، همانجا).

کاربردهای قرآنی واژه آل همین درکها را تأیید می‌کنند و البته گاه نیز قدری با آنها فاصله دارند. مثلاً، آل در قرآن گاه افزون بر خاندان و مجموع ذریه فرد، بر پیروان و هم‌کیشان و یاران او هم اطلاق شده است (برای نمونه، نک: ابراهیم/ ۶ «آل فرعون»؛ نیز نک: بقره/ ۵۰، ۲۴۸؛ اعراف/ ۱۳۰؛ قمر/ ۳۴)؛ یا مثلاً، در آیه «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَ نُوحًا وَ آلَ إِبْرَاهِيمَ وَ آلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ» (آل عمران/ ۳۳)، مراد از آل عمران همه خاندان او نیست و تعبیر تنها فرزندان برگزیده او برای نبوت را دربر می‌گیرد.

نتیجه

در کاربردهای قرآنی واژه اهل می‌توان معنای تعلق، ارتباط و نزدیکی را باز دید؛ معنایی که در تمامی ترکیب‌های این کلمه در قرآن نهفته است. چنان که دیدیم، اهل در دوره پیش از اسلام به معنای انس داشتن، تعلق و وابستگی و ارتباط افراد به کار می‌رفت. همین کاربردها در قرآن کریم نیز امتداد یافت و به تدریج دامنه معنایی آن وسیع‌تر شد؛ آن سان که دودمان فرد، پیروان یا دوستداران او، معتقدان به یک آیین خاص، مجاوران یک مکان یا دارندگان یک ویژگی بخصوص را هم دربر گیرد.

این‌گونه، در قرآن برقراری نسبت اهلیت میان فرد با چیزی گاه نتیجه قرابت خویشاوندی آنها

ست؛ قرابت‌هایی همچون روابط سببی، نسبی و مانند آن. گاه نیز نتیجه قرابتها در محل سکونت و نزدیکی اشخاص در زندگی روزمره است؛ مثل قرابت‌های شغلی یا همسایگی در محل سکونت. گاه نیز برقراری این نسبت به سبب قرابت‌های فکری و اعتقادی میان آنها روی می‌دهد. چنان که دیدیم، بعضی از همشینی‌های اهل مثل بیت، ذکر، تقوی و مغفرت بارمعنایی ویژه‌ای داشتند؛ آن سان که به تدریج در فرهنگ اسلامی تبدیل به یک اصطلاح شدند.

منابع

- قرآن کریم، اصل عربی؛ نیز، ترجمه‌های مهدی الهی قمشه‌ای (مشهد، طوس، ۱۳۸۲ش)، حسین انصاریان (تهران، رهروان حسینی، ۱۳۹۱ش)، رضا سراج (تهران، شرکت سهامی طبع کتاب، ۱۳۷۵ش)، علی‌اکبر طاهری (تهران، قلم، ۱۳۸۰ش)، محمد مهدی فولادوند (تهران، دار القرآن الکریم، ۱۳۷۹ش)، علی مشکینی (تهران، برگ، ۱۳۹۲ش)، ناصر مکارم شیرازی (مشهد، آستان قدس، ۱۳۸۲ش)، علی موسوی گرمارودی (تهران، قدیانی، ۱۳۸۴ش).
- ۱- آبی ازهری، منصور بن حسین (۱۴۲۴ق)، *نثر الدر*، بیروت، دار الکتب العلمیة.
 - ۲- ابن ابی حاتم، عبدالرحمان بن محمد (۱۴۱۹ق)، *تفسیر القرآن العظیم*، ریاض، مکتبة نزار مصطفی باز.
 - ۳- ابن شجری، هبة‌الله بن علی (۱۴۱۳ق)، *الامالی*، قاهره، مکتبة الخانجی.
 - ۴- ابن طاووس، علی بن موسی (۱۳۷۶ش)، *الإقبال*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
 - ۵- ابن طیفور، احمد (۱۳۲۶ق)، *بلاغات النساء*، قاهره، بی‌نا.
 - ۶- ابن عاشور، محمد بن طاهر (۱۴۲۰ق)، *التحریر والتنویر*، بیروت، التاريخ العربی.
 - ۷- ابن فارس، احمد (۱۴۰۴ق)، *مقاییس اللغة*، قم، بی‌نا.
 - ۸- ابن قتیبه، عبد الله بن مسلم (۱۴۲۳ق)، *الشعر والشعراء*، قاهره، دار الحدیث.
 - ۹- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق)، *لسان العرب*، بیروت، دار صادر.
 - ۱۰- ابوزید قرشی، محمد بن ابی‌الخطاب (بی‌تا)، *جمهرة اشعار العرب*، به کوشش علی محمد بجاوی، قاهره، مکتبة نهضة مصر.
 - ۱۱- ابوهلال عسکری، حسن بن عبدالله (۱۴۰۰ق)، *الفروق اللغویة*، بیروت، دار الآفاق الجديدة.
 - ۱۲- امرؤ القیس بن حجر (۱۴۲۵ق)، *الدیوان*، بیروت دار المعرفة.
 - ۱۳- برقوقی، عبد الرحمان بن عبدالرحمان (بی‌تا)، *الذخائر والعبقریات*، قاهره، مکتبة الثقافة الدینیة.
 - ۱۴- برقی، احمد بن محمد (۱۳۷۱ق)، *المحاسن*، قم، دار الکتب الإسلامية.

- ۱۵- بی آزار شیرازی، عبدالکریم (۱۳۸۰ش)، *باستان شناسی و جغرافیای تاریخی قصص قرآن*، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- ۱۶- حسینی دشتی، مصطفی (۱۳۷۹ش)، *معارف و معاریف*، تهران، آرایه.
- ۱۷- حویزی، عبدعلی بن جمعه (۱۴۱۵ق)، *تفسیر نور الثقلین*، قم، اسماعیلیان.
- ۱۸- خلیل بن احمد (۱۹۸۰م)، *العین*، به کوشش مهدی مخزومی و ابراهیم سامرای، بیروت، دار و مکتبه الهلال.
- ۱۹- دامغانی، حسین بن محمد (۱۴۱۶ق)، *الوجوه والنظائر*، قاهره، احیاء التراث الاسلامی.
- ۲۰- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق)، *مفردات ألفاظ القرآن*، بیروت، الدار الشامیة.
- ۲۱- رشید رضا، محمد (۱۴۱۴ق)، *المنار*، بیروت، دار المعرفة.
- ۲۲- زبیدی، محمد بن محمد (۱۴۱۴ق)، *تاج العروس*، بیروت، دارالفکر.
- ۲۳- زمخشری، محمود بن عمر (۱۴۱۲ق)، *ربیع الأبرار*، بیروت، اعلمی.
- ۲۴- _____ (۱۴۰۷ق)، *الکشاف*، بیروت، بی نا.
- ۲۵- زوزنی، حسین بن احمد (۱۳۸۲ق)، *شرح المعلقات السبع*، بیروت، دارصادر.
- ۲۶- سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر (۱۴۰۴ق)، *الدر المنثور*، قم، کتابخانه مرعشی.
- ۲۷- شیخ طوسی، محمد بن حسن (۱۳۸۳ق)، *التبیان*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- ۲۸- شیخ مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۳ق)، *المزار*، قم، کنگره هزاره شیخ مفید.
- ۲۹- *الصحیفة السجادية الكاملة*، قم، الهادی، ۱۳۷۶ش.
- ۳۰- صفار، محمد بن حسن (۱۴۰۴ق)، *بصائر الدرجات*، قم، کتابخانه مرعشی.
- ۳۱- طباطبایی، محمدحسین (۱۳۹۰ش)، *المیزان*، بیروت، اعلمی.
- ۳۲- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲ش)، *مجمع البیان*، تهران، ناصر خسرو.
- ۳۳- طبری، محمد بن جریر (۱۴۱۲ق)، *التفسیر*، بیروت، بی نا.
- ۳۴- قمی، علی بن ابراهیم (۱۴۰۴ق)، *تفسیر*، قم، دار الکتاب.
- ۳۵- کاشانی، فتح الله بن شکرالله (بی تا)، *منهج الصادقین*، تهران، اسلامیه.

- ۳۶- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق)، *الکافی*، تهران، اسلامیه.
- ۳۷- ابیید بن ربیعۀ عامری (۱۴۲۵ق)، *الدیوان*، بیروت، دار المعرفة.
- ۳۸- مشکور، محمد جواد (۱۳۵۷ش)، *فرهنگ تطبیقی عربی با زبان‌های سامی و ایرانی*، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.
- ۳۹- مصطفوی، حسن (۱۳۶۸ش)، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران، بی‌نا.
- ۴۰- مکارم شیرازی، ناصر و دیگران (۱۳۷۱ش)، *تفسیر نمونه*، تهران، اسلامیه.
- ۴۱- مبیدی، احمد بن محمد (۱۳۷۱ش)، *کشف الاسرار*، تهران، امیر کبیر.